



www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

دیوِ رقصان و پریِ نہفتہ رخ

عبدالحسین دھقانی

www.khaab.info

آدرس سائیت:

telegram.me/khaaberoshan

کانال تلگرام:





www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

این نوشتار دنباله نوشته های زیر است. لطفا به ترتیب بخوانید:

خواب روشن چیست؟

خواب روشن: توهم، کژحسی یا واقعیت؟

آیا خواب روشن واقعی ست؟

روزآگاهی

پیر پارسی یا گوروی هندی یا قطب دو عالم؟

رازور کیست و تجربه رازوری چیست؟

حدیث مدرسه، خانقاه، میخانه و بازیابی پیر درون

رابطه و پیوند همیشگی با پیر درون چه پیامدهایی دارد، پس از این ارتباط برای رازور چه روی

می دهد و این موضوع چه اثری بر زندگی او خواهد گذاشت؟

در الهی نامه حکایت پسری نوشته شده که پیش پدر آمده و درباره خوبی ها و ویژگی های

اسرارآمیز جام جم با او صحبت می کند: او دوست دارد جام جم را داشته باشد چرا که با نگاه

کردن به آن همه چیز را می بیند و از هر کس و هر جا آگاه می شود. پدر به او جواب می دهد که

حتی جمشید نیز با داشتن جام جم نتوانست همه چیز را ببیند و در نهایت توسط ضحاک با اره به

دو نیم شد:

اگر در پیش داری جام جمشید ::: که یک ذره می بینی چو خورشید

چه گر زان جام بینی ذره ذره ::: که چون مرگت نهد بر فرق؛ آره

نداری هیچ حاصل چون جم از جام ::: که چون جم زار میری هم سرانجام



www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

پیوند پیوسته با پیر درون در **رخا**، مثل پیدا کردن جام جهان نما می ماند و چنان تکان دهنده و

شگرف و بنیان افکن است که به زودی رازور را از پایه و ریشه دگرگون می کند:

بیش از همه اولویت های او رنگ می بازند و آنچه که تاکنون ارزش نداشته به جای آنچه که

زمانی ارزشمند بوده می نشیند:

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن :::: بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجیبست. (حافظ)

رازور یکباره به خود نگاه می کند و آن من آشنای همیشگی را نمی یابد. از اینکه در یک لحظه

دگرگون شده شگفت زده می شود اما باید دانست که این دگرگونی یک شبه حاصل نشده بلکه از

نظر زمانی دستاورد یک فرآیند زمانبر و تدریجی ست که آهسته و نرم در جسم و روان او ریشه

دوانده و دیدی تازه به او بخشیده. آگاهی از این تحول بنیادین ممکن است در یک لحظه روی

دهد و این آگاهی احتمالا رازور را به اشتباه می اندازد و او را قانع می کند که در یک آن تغییر

کرده است.

به هر روی در جریان این تحول بنیادین ارزش ها رنگ می بازند و ای بسا آنچه را او زمانی ضد

ارزش می پنداشته به جای آن ارزش رنگ باخته می نشیند.

دگرگونی ارزش ها چندان عجیب هم نیست چون با رعایت مواردی که در نوشتارهای پیشین

توضیح داده شد، عادت ها و رفتار رازور تغییر می کنند و این موجب می شود که خوب و بد و

مطلوب و مناسب و نامناسب جایشان عوض شود.

وقتی می گوئیم خوب و بد جایشان عوض می شود و به جای هم می نشینند منظور این نیست که

رازور از نظر اخلاقی سقوط می کند بلکه برعکس این دگرگونی در جهت درست و در راستای

چهار ویژگی ست که وی برای پیدا کردن پیر درون کسب کرده است.

آنچه را که جامعه ارزش می پندارد لزوما و حتما انسانی نیست اما از نظر افراد جامعه ممکن است

خوب و مطلوب باشد. برای نمونه همه می دانند که دروغگویی بد است. اما اینکه دروغگویی بد



www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

است یک حکم اخلاقی ست و این ممکن است در جامعه ارزشمند نباشد. شاید شما همین امروز برای پیش برد کار خود پی در پی دروغ گفته باشید. اگر به شما یادآوری کنند که دروغ گفته اید، ممکن است آن را زیر عنوان مصلحت توجیه کنید و هرگز به دروغ گویی خود اعتراف نکنید. ای بسا که حيله گری را تحت عنوان زرنگی ارج می نهیم روی حقارت برچسب توکل و تسلیم می زنیم و چاپلوسی و مداحی را به جای احترام می گیریم.

ای بسا که راستگویی را با ساده لوحی و شادی را با ابتذال، معنویت را با بلغور کردن یک سری واژه های نامفهوم و سواد را با مدرک عوضی می گیریم و هر چه را که رسانه های جمعی به عنوان ارزش به خوردمان می دهند، ارزشمند می پنداریم.

بنابراین اگر می گویم پس از اتصال دائمی با **پیر درون** جای ارزش ها و بد و خوب ها عوض می شوند، منظورم اینست که ارزش های انسانی به جایگاه اصلی خود باز می گردند و اولویت پیدا می کنند. گوهر درون آغاز به درخشیدن می کند و ناراستی ها را پاک می کند. آنچه که می ماند، سرزندگی کودکانه ای ست که بی درنگ ممکن است با خوش باوری ساده لوحانه اشتباه گرفته شود.

عطار در مصیبت نامه، رفتار جامعه را از دید رازوری که پی به دگرگونی خود برده و ارزشهای

جمعی و نادرست در ذهن او رنگ باخته اند چنین توصیف می کند:

آن یکی زین میبرد این یک از آن ::: آن یقین دارد ازین این شک از آن

آن یکی چون خوکِ گمراهی شده ::: وان دگر از حيله روباهی شده

آن یکی چون پیل در زور آمده ::: وآن دگر از حرص؛ چون مور آمده

آن یکی سگ طبع و سگ سیرت شده ::: وآن دگر چون موش پر حيلت شده...

آن یکی آبستن قاضی شده ::: وآن بحیض شحنگی راضی شده...

آن چو شیری طبل غریدن زده ::: وآن چو گرگی بانگ دریدن زده



www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

این کشیده جمله در خود چون نهنگ ::: و آن دریده جمله بر خود چون پلنگ...

این ملک وش دیو مردم آمده ::: و آن پری جفتی چو کژدم آمده

همین که **رازور** به دگرگونی خود پی می برد و بیشتر مردم را کم و بیش مانند آنچه که در ایات بالا توصیف شده می بیند، فکر می کند نقطه اشتراکی با دیگران ندارد، تنها می شود و این تنهایی خطرناک ترین نوع تنهایی ست. چرا که خود را غریبه و بی دفاع در میان گرگان حس می کند و به وحشت می افتد.

از اینجا به بعد رازوران دچار آسیب های گوناگون می شوند و چه بسا که ارتباط خود با پیر درون و حتی **ماجرای جویی های شبانه ی رَا** را برای همیشه از دست دهند. اما خاطره ی این ارتباط و شکوه و زیبایی آن برای همیشه باقی می ماند.

این آسیب ها که ممکن است نقطه ی پایان بر تجربه ی معنوی بگذارند چه هستند:

دیوارکشی:

هرکسی در مذهب و راهی دگر ::: هر دلی از شبهه در چاهی دگر

روی در دیوار کرده اهل راز ::: گفته راز خویش با دیوار باز. عطار

نخست با خشت انزوا و سیمان زودرنجی؛ بین خود و دیگران یک دیوار می کشد. خود را تافته جدا بافته؛ اینطرف دیوار می بیند و دیگران را غریبه های رنجور آنطرف دیوار. از رفتار و گفتار دیگران آزرده می شود و خود را چون عقابی گرفتار شده در شهر کوران و جفدان شب زنده دار می بیند.

بسیاری در این لحظه عزم می کنند که زندگی جمعی را رها کرده و در گوشه ای جدا روزگار به سر آورند (یا دست کم چنین آرزویی دارند). همزمان که رازور به دور خود دیوار می کشد، تصاویری از راهبان تبتی و یوگی های هندی و صوفیان خانقاه نشین پیش چشم ذهن دارد، آنها را



www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

انسانهای کامل می بیند که باید در پی ایشان رفت و علت "کمال" آنها را در جدا شدن از جامعه می داند و ای بسا که با پیروی از این تصویر ذهنی، نقطه ی پایانی بر سفر رازورانه خود بگذارد.

خود بزرگ بینی :

در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسیست ::: آن به کز این گریوه (راه دشوار) سبکبار بگذری. حافظ این دیوارکشی و خود را تافته جدا بافته دیدن دیر یا زود به خودبزرگ بینی می انجامد. این خودبزرگ بینی حاصل عدم اعتماد بنفس نیست بلکه رازور از اینکه می تواند در مقایسه با "دیگران" به خوبی کاستی ها را ببیند، بر آنها خشم می گیرد و نادان خطابشان می کند. ناگفته پیداست که این تغییرات اخلاقی به هیچ وجه آگاهانه روی نمی دهند. رازور همواره خود را با "دیگران" برابر می داند و کوشش می کند که خود را بالاتر یا پایین تر نگیرد. اما همین که به دور خود دیوار می کشد، خود را جدا می کند و خیال انزوا و ترک دنیا به سرش می زند، این ویژگی های اخلاقی نیز با او همراه می شوند و به نظرش می رسد بالای چاهی که دیگران در آن گیر افتاده اند ایستاده:

چو خود را بر فلک این جاه بینی ::: همه خلق زمین در چاه بینی

ز عجب جاه خود از خود شوی پُر ::: بمانی جاودانی در تکبر. عطار

توهم هدایت دیگران:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد ::: قصه ماست که در هر سر بازار بماند. حافظ
پس از اینکه رازور خود را با دیوار انزوا از دیگران جدا می کند و برتری خود را می بیند، تصمیم می گیرد که آنها را هدایت نماید. و این نکته را که هیچ کس هرگز تاکنون - علیرغم ادعاهای بیشمار - نتوانسته کسی را هدایت کند از یاد می برد. او فکر می کند که راه حق را یافته و می خواهد حق را به دیگران بشناساند. می پندارد که با دنیای غیب در تماس است و جملاتش جملات



www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

حقند. خود را کامل یا نماینده انسان کامل می بیند و به نوشته حافظ آنها را که در پی او افتاده اند افسون می کند:

ما را به رندی افسانه کردند :: پیران جاهل؛ شیخان گمراه

به زودی یک عده آدم متوهم دورش جمع می شوند و او را بزرگِ خود می پندارند. عطار در تذکره الاولیا داستان یکی از رازوران را تعریف می کند که مردم دورش جمع می شوند و پشت سرش راه می افتند. هر چقدر که سعی می کند تا آنها را از این کار منصرف نماید، مردم بیشتر دورش جمع می شوند و از او می خواهند که راه رسیدن به خدا را نشان دهد. سرانجام او بالای تپه ای می رود شلوارش را پایین می کشد و طوری که همه ببینند، می شاشد! مردم به این نتیجه می رسند که طرف دیوانه ای بیش نیست، دست از سرش برداشته و پراکنده می شوند. باری؛ پس از اینکه **رازور** یکباره پی به دگرگونی اش می برد، این سه مشکل او را در خود گرفته و چنان روانش را می آزارند که از آن همه روشنایی درون چیزی جز خاطره باقی نمی ماند. یک وقت به خود می آید و می بیند که خبری از **پیر درون** نیست. مشکلات درونی از هر سو احاطه اش کرده اند و آنچه که فکر می کرده جام جهان بین است، بلای جانش شده. بدینسان پری روی برمی گرداند و رخ نهفته می دارد. دیو؛ رقصان به میدان می آید.

برای پرهیز از این آسیب ها چه باید کرد؟ برای پرهیز از این دشواره ها بهترین راه رعایت روزآگاهی ست. **روزآگاهی** یعنی نگه داشتن خودآگاهی در طول روز. به نظر می رسد که نگه داشتن خودآگاهی در همه لحظات بیداری غیرممکن است اما مدت آن را در جریان کارهای روزمره می توان تا حدود زیادی افزایش داد. رازوری که به مرحله ارتباط با پیر درون رسیده باشد، می داند روزآگاهی چیست و قطعا با آن درگیر بوده و هست. اگر در مواجهه با آسیب هایی که توضیح داده شدند، روزآگاهی از دست برود، ارتباط رازور با پیر درون برای همیشه یا دست کم مدت طولانی شکسته خواهد شد. در صورتی که این روزآگاهی در زندگی رازور گسترش پیدا



www.khaab.info

telegram.me/khaaberoshan

کرده و همچنان در صدد گسترش بیشتر آن باشد، سه مشکل پیش گفته یا اصلا امکان بروز پیدا نمی کنند یا به زودی و با موفقیت پشت سر گذاشته خواهند شد.

هر واحد روزآگاهی از لحظات خودآگاهی تشکیل شده اند که آن را خودآگاهی لحظه ای یا خودآگاهی آنی می نامیم. توجه داشته باشید که اینجا معنی روانشناسی خودآگاهی مد نظر نیست و خودآگاهی لحظه ای ربطی به اعتماد بنفس ندارد بلکه منظور از آن اطلاع از خود، پیرامون و کاری که در همین لحظه مشغول انجامش هستیم، می باشد. اگر تمام هوش و حواس خود را روی کاری که می خواهید انجام دهید جمع نمایید، حالتی درونی ایجاد می شود که آن را تمرکز فکر یا استغراق می نامند اما اگر همزمان با نگر داشتن توجه بر کار مورد نظر به خود و پیرامون خود نیز آگاه باشیم، چنین حالتی را آگاهی لحظه ای می نامند. منظور از روزآگاهی تمرین هرچه بیشتر آگاهی لحظه ای در طول روز است.

کانال تلگرام:

<https://telegram.me/khaaberoshan>

آدرس سایت:

www.khaab.info